

## فهم مقاصدی و اصول روش تفسیر

سیدکمال حیدری<sup>۱</sup>

### چکیده

در دروس حوزوی، تفقه در احکام، اصل است؛ لذا به علم اصول قرآن یا علم اصول عقاید یا علم اصول فلسفه پرداخته نمی‌شود و تنها علم اصول را فقه می‌دانند، آن هم فقه اصغر و نه فقه اکبر. چند پیش‌فرض را در پاسخ به هدف در منطق تفسیری باید در نظر داشت؛ یک، خدایی هست و باید مشخص کرد که چگونه خدایی مدنظر است؛ خدایی که صرفاً انسان را خلق کرده و او را قادر به تأمین امور مادی و معنوی خود کرده است یا انسان را به گونه‌ای خلق کرده است که خودش در ابعاد مادی و معنوی نمی‌تواند مستقل باشد. امکان دارد در ابعاد مادی خود را تأمین کند؛ لکن در ابعاد معنوی به‌طور مستقل برایش مقدور نیست. چون آن جهان، قوانین و احکام آن جهان را نمی‌شناسیم و تشخیص وظیفه مشکل است؛ پس احتیاج به دین داریم؛ بنابراین پیش‌فرض دوم این است که یک جهان دیگری وجود دارد و اگر منکر آن شویم دیگر دلیل معقولی برای دین وجود ندارد.

در پاسخ به این سؤال که آیا دین، مسائل را به‌طور وضعی و جزئی بیان کند یا به شکل مقاصدی و بیان روح و حقیقت مطالب و روش آن را به انسان موعول کرده است، باید گفت که دو تئوری وجود دارد؛ تئوری ظاهریه یا سلفی و تئوری مقاصدی که نظریه صحیح، نظریه روح دین است نه ظاهر دین. یک ضوابط کلی وجود دارد که مصادیق آن، از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند. هر زمانی، شریعت متناسب با خودش را دارد و این چنین است که خاتمیت معنا پیدا می‌کند و اگر شرایط در نظر گرفته نشود و مطلق زمانی، فردی و مطلق شرایط فرهنگی ملاک باشد به خاتمیت اشکال وارد می‌شود و راهی که برای پاسخ می‌ماند، راه مقاصد است که آن مقاصد ثابت شود و در هر زمانی مصداق آن به وجود آید؛ به همین خاطر، هیچ دلیلی وجود ندارد که اگر پیامبر (ص) در این زمان بودند، همان رفتار عصر بعثت را داشتند؛ همان‌گونه که رفتارشان در مکه با مدینه متفاوت است؛ لذا باید بین مرحله دعوت و مرحله دولت، تبعیض اساسی قائل شد. تفاوت عملکرد امامان معصوم (علیهم السلام) مصداق چنین رویکردی است. در علوم انسانی، باید بر مبانی علوم انسانی، سپس مبانی عقلانی واقف بود. تمدن اسلامی با لحاظ آزادی فکری اندیشمندان محقق خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** روش تفسیر، مقاصد، علوم انسانی، تمدن، فلسفه دین.

---

<sup>۱</sup>. استاد محترم حوزه.